

آل ضَبَّه: از قبایل عدنانی جزیره العرب

آل ضبه تیره‌ای از عرب عدنانی طائفه مُضَر^۱ از نسل بکر بن سعد بن ضبه بودند. ضبه بن اَد بن طابخه بن الیاس بن مُضَر فرزندان به نام‌های سعد، سعید و باسِل داشت و نسلش بیشتر از طریق سعد استمرار یافت.^۲ این خاندان در گذر زمان با هویت آل ضبه شناخته شدند. خاندانی دیگر از عرب عدنانی نیز به نام ضبه یافت می‌شوند که یا از قریش‌اند و نسبشان به ضبه بن حارث بن فُهر بن مالک می‌رسد و یا از هُدَیل‌اند و به ضبه بن عمرو بن حارث بن تمیم بن سعد بن هذیل نسب می‌برند؟^۳ اما اینان به آل ضبه مشهور نیستند. در گزارشی اغراق‌آمیز، آل ضبه از معدود خاندان‌هایی به شمار رفته‌اند که به جنگاوری و فراوانی جمعیت شناخته شده‌اند.^۴ محل سکونت آل ضبه به طور دقیق مشخص نشده است. بر پایه گزارشی، روستایی به نام ضبه در حجاز، در راه شام، بر ساحل دریا و مجاور بداء، روستای حضرت یعقوب، قرار داشته است.^۵ گزارشی دیگر محل زندگی

بنی ضبه را در نجد، نزدیک منطقه بنی تمیم دانسته^۶ و به مهاجرت آنان پس از اسلام، گویا در عصر فتوحات، به مناطق فتح شده از جمله اصفهان اشاره کرده است.^۷ به نقلی آنان در نعمانیه عراق نیز مستقر شدند.^۸ بر پایه گزارش یعقوبی، گروهی از آنان به اصفهان مهاجرت کردند.^۹ بر اثر رفت و آمد بسیار آنان به مکه و نیز از این رو که پیامبر ﷺ دوران کودکی خود را در میان بنی سعد از تیره‌های هَوازَن و در مجاورت آل ضبه گذرانده بود، لهجه این خاندان بر لهجه پیامبر اکرم ﷺ اثر نهاده است.^{۱۰}

◀ **آل ضبه در دوران جاهلی:** در منابع دو گونه گزارش درباره آنان ارائه شده که حاکی از نقش و ارتباط برخی از ایشان با مکه مکرمه است. برخی ضبه بن اَد را همان کسی می‌دانند که تخت ملکه سبا را برای سلیمان آورد.^{۱۱} در نقلی افسانه‌گونه، ضبه از سوی حضرت سلیمان عليه السلام حکومت یمن و حجاز را عهده‌دار بود و سرپرستی کعبه از او به پسرش سعد منتقل شد و پس از مرگ سعد، تولیت کعبه از بنی ضبه به اَسَد بن خُزَیمه رسید.^{۱۲}

۱. الانساب، ج ۸، ص ۳۸۰-۳۸۱.

۲. جمهره انساب العرب، ص ۱۹۸، ۲۰۳-۲۰۴.

۳. الانساب، ج ۸، ص ۳۸۰-۳۸۱.

۴. المعارف، ص ۷۵؛ جمهره انساب العرب، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ الاعلام، ج ۸، ص ۴۸.

۵. الانساب، ج ۸، ص ۳۸۶؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۵۲؛ مراصد

الاطلاع، ج ۲، ص ۸۶۴.

۶. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ق ۱، ص ۳۱۹.

۷. البلدان، ص ۸۶.

۸. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ق ۱، ص ۳۱۹.

۹. البلدان، ص ۸۷.

۱۰. امتاع الاسماع، ج ۴، ص ۲۷۶-۲۷۷.

۱۱. البحر المحیط، ج ۸، ص ۲۴۰؛ روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۹۸.

۱۲. اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۵۱؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۵۲-۵۳.

افراد آل ضبه مسلمان نشدند و با پیامبر ﷺ رابطه نیکو نداشتند. در سال ششم هجری، گروهی از بنی ضبه در مدینه به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند و ضمن شکایت از بیماری خود، از آن بزرگوار کمک خواستند. پیامبر ﷺ از آنان خواست چند روزی در مدینه بمانند تا با مراقبت مسلمانان بهبود یابند و بتوانند در سریه‌های بعدی با مسلمانان همراهی کنند؛ ولی آنان مایل بودند در خارج مدینه جای گیرند. پیامبر اکرم ﷺ با پذیرش خواسته آنان، به تنی چند از مسلمانان مأموریت داد تا مقداری از شتران بیست المال را در چراگاه اطراف مدینه نگه دارند و از شیر آنها بیماران بنی ضبه را پذیرایی و پرستاری کنند. آنان با حمایت پیامبر ﷺ در مدتی کوتاه سلامت خود را بازیافتند؛ اما به جای قدردانی، سه تن از نگهبانان شترها را کشتند و شتران را به سرقت بردند. هنگامی که این خیر ناگوار به پیامبر ﷺ رسید، علی رضی الله عنه را مأمور دستگیری آنان کرد. امیر مؤمنان رضی الله عنه این خطاکاران را تعقیب و بازداشت نمود و به حضور پیامبر ﷺ آورد. در این لحظه پیک وحی نازل شد و آنان را محارب دانست و حکم آنان را که اعدام یا قطع دست و پا در جهت مخالف هم یا تبعید از سرزمین خود بود، به پیامبر ابلاغ کرد. (مائده/۵، ۳۳) پیامبر با قطع یک دست و یک پا در جهت مخالف هم، حکم خدا را درباره

بر اساس خبری، حُر بن مَنیع ضَبَّی از سخاوتمندان عرب در دوران جاهلی بود. داستان هدیه مشهور او به کعبه، ۱۰۰ ماده شتر همراه بچه‌هایشان با وسایل کامل، در منابع تاریخی آمده است.^۱ گزارش‌های پراکنده دیگر به حرمت شکنی برخی از آل ضبه در مکه اشاره دارد؛ از جمله داستانی که نشان می‌دهد مردم ضبه بن اَد را سرزنش کردند؛ زیرا قاتل فرزندش سعید را در ناحیه حرم یا در ماه‌های حرام کشت و چون به او اعتراض کردند، جمله «سَبِقَ السَّيْفُ الْعَذْلُ: شمشیر از سرزنش پیشی گرفت» را بر زبان جاری ساخت و از آن پس، این جمله ضرب المثل شد.^۲ نیز ابواللیل از بنی هلال بن ضبه، قاتل مالک بن مُتَفِق، رئیس بنی ضبه در اواخر عصر جاهلی^۳ تا حرم تعقیب و در آن جا کشته شد.^۴ به گزارش‌های در پی قتل فردی از بنی ضبه به نام خماص، بنی تمیم، عموزادگان مقتول، اَشِیم بن شَرَحِیل ضَبَّی را که به قصد حج از ناحیه آنان می‌گذشت، در ماه حرام کشتند.^۵ بر پایه نقلی، بنی ضبه در جاهلیت بت شمس را می‌پرستیدند.^۶

◀ آل ضبه پس از اسلام: گویا بیشتر

۱. المحتر، ص ۱۴۲-۱۴۳؛ انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۳۸۴، ۳۹۲.

۲. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۳۶۲.

۳. الاعلام، ج ۵، ص ۲۶۶.

۴. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

۵. الانساب، ج ۱، ص ۵۰-۵۱؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۵۲.

۶. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۶۲؛ المفصل، ج ۱، ص ۲۸۱.

آنان جاری کرد.^۱ برخی گزارش‌ها این سارقان را به اقوام دیگر منتسب کرده‌اند.^۲ راویان حدیث پیامبر از آل ضبه اندک بودند؛ مانند سلمان بن عامر و به نقلی عَنَاب بن شُمَیر.^۳

◀ **آل ضبه پس از پیامبر ﷺ:** گروهی از آل ضبه پس از رحلت پیامبر ﷺ مرتد شدند و ادعای دروغین پیغمبری سجاح* را پذیرفتند؛ ولی سپس به اسلام بازگشتند.^۴

آل ضبه در فتوحات حضور داشتند. در فتح ایران و در یکی از نبردها به نام حَصید، روزبه از فرماندهان ایرانی به وسیله عصمة بن عبدالله حارثی ضبی کشته شد و این باعث گردید تا مسلمانان، منطقه حصيد را فتح کنند و غنایم بسیاری به دست آورند.^۵ منذر بن حسان بن ضرار ضبی^۶ در جنگ بویب در رمضان سال ۱۳ق. در قتل مهران، از دیگر فرماندهان ایرانی نقش داشت.^۷ نیز عصمة بن فلان ضبی و کُلُج ضبی از فرماندهان جنگ

خنافس به سال ۱۳ق. بودند.^۹ آل ضبه در زمان حکومت امام علی علیه السلام با آن حضرت دشمنی ورزیدند و در جنگ جمل سپاه عایشه را همراهی کردند. شدت حمایت آنان از عایشه چندان بود که عایشه علت شکست خود را خاموش شدن صدای آل ضبه و کشته شدن آنان دانست.^{۱۰} آل ضبه پرچمداران جنگ جمل در سپاه عایشه بودند و بیش از ۷۰ دست که زمام شتر عایشه را گرفته بودند، در آن روز از بدن آنان جدا شد.^{۱۱} ایشان با شور و تعصب بسیار بر ضد امام علی علیه السلام جنگیدند و در این نبرد ۸۰۰ یا ۲۰۰۰ نفر کشته دادند.^{۱۲} اشعار و رجزهای بسیاری از آنان در این واقعه بر جای مانده که نشان می‌دهد به حضور خود در جنگ جمل و دشمنی با امیرمؤمنان علیه السلام مباهات می‌کردند.^{۱۳} عمرو بن یثربی ضبی، از سران ضبه در این نبرد، زید بن صوحان عبدی از یاران امام علی علیه السلام و دو نفر دیگر را به شهادت رساند.^{۱۴}

۱. الکافی، ج ۷، ص ۲۴۵؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۷۶؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۴-۱۳۵.
 ۲. المغازی، ج ۲، ص ۵۶۹-۵۷۱؛ التبیان، ج ۳، ص ۵۰۵.
 ۳. الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۳۳؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۴.
 ۴. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۰-۲۷۱.
 ۵. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸۰؛ البدایة والنهایه، ج ۶، ص ۳۵۱؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۱۵.
 ۶. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۳۶۹؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۷۲؛ جمهرة انساب العرب، ص ۲۰۴.
 ۷. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۷۰؛ المنتظم، ج ۴، ص ۱۴۹.
 ۸. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶۶.

۹. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۷۲-۴۷۳؛ الاکتفاء، ج ۲، ص ۴۲۶.
 ۱۰. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۱۸؛ البدایة والنهایه، ج ۷، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ امتاع الاسماع، ج ۱۳، ص ۲۴۶.
 ۱۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۶.
 ۱۲. تاریخ خلیفه، ص ۱۱۲؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۵۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۲.
 ۱۳. تاریخ خلیفه، ص ۱۱۴؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸؛ الاصابه، ج ۵، ص ۱۲۱-۱۲۲.
 ۱۴. وقعة صفین، ج ۱، ص ۵۵۷؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰؛ الاصابه، ج ۵، ص ۱۲۲.

خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق؛ تاریخ خلیفه: خلیفه بن خیاط (م. ۲۴۰ق.)، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ تاریخ یعقوبی: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ التبیان: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ تهذیب الاحکام: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش موسوی و آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش؛ جمهرة انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ق.)، به کوشش گروهی از علماء بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ دعائم الاسلام: النعمان المغربی (م. ۳۶۳ق.)، به کوشش فیضی، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ق؛ روح المعانی: الآلوسی (م. ۱۲۷۰ق.)، به کوشش علی عبدالباری، بیروت، ۱۴۱۵ق؛ شفاء الغرام: محمد الفاسی (م. ۸۳۲ق.)، به کوشش مصطفی محمد، مکه، النهضة الحدیثه، ۱۹۹۹ق؛ الغیبه: النعمانی (م. ۳۸۰ق.)، به کوشش فارس حسون، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ق؛ الکافی: الکلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ المحبّر: ابن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه لیختن شتیتز، بیروت، دار الآفاق الجدیده؛ مرآة الاطلاع: صفی الدین عبدالمومن بغدادی (م. ۷۳۹ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ مروج الذهب: المسعودی (م. ۳۴۶ق.)، به کوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ المعارف: ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳ش؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ المغازی: الواقدی

امام صادق علیه السلام اعراب بنی ضبه را یکی از ۱۳ قومی می نامد که هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر ضد ایشان می جنگند.^۱

◀ منابع

اخبار مکه: الفاکهی (م. ۲۷۵ق.)، به کوشش ابن دهیش، مکه، النهضة الحدیثه، ۱۴۰۷ق؛ الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ الاعلام: الزرکلی (م. ۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ابوالربیع حمیر کلاعی (م. ۶۴۳ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ امتاع الاسماع: المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ الانساب: عبدالکریم السمعی (م. ۵۶۲ق.)، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ البحر المحیط: ابوحیان اندلسی (م. ۷۵۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ق؛ البدایة و النهایه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبه المعارف؛ البلدان: یعقوبی (م. ۲۸۴ق.)، به کوشش الضناوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق؛ تاریخ ابن

۱. الغیبه، ص ۳۰۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳.

(م. ۲۰۷ق. ۴)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، اعلامی، ۱۴۰۹ق؛ المفصل: جواد علی، دار الساقی، ۱۴۲۲ق؛ المنتظم: ابن الجوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ وقعة صفین: ابن مزاحم المنقری (م. ۲۱۲ق.)، به کوشش عبدالسلام، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۴ق.

سید محمد مهدی حسین پور



آل طبری ← طبری، خاندان

آل عجلان: خاندانی از اشراف حسنی حاکم بر مکه (حک: ۷۰۷-۷۷۷ق.)

آنان از نسل عجلان بن رُمیثة بن ابی نُعمی بن ابی سعد هستند که نسبشان از طریق ابونُعمی اول محمد بن حسن بن علی، به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد.

عجلان ملقب به عزالدین^۱ از اشراف مکه با حمایت حاکم یمن در سال ۷۴۶ق. پس از پدرش رمیثه حکومت مکه را به دست گرفت. وی که به عدالت و انصاف شهرت داشت، توانست با تدبیر و سیاست، حکومتش را در رقابت با برادران خود و دخالت قدرت‌های ممالیک مصر^۲ و حاکمان یمن^۳ نزدیک به

۳۰ سال حفظ کند.^۴ با مرگ عجلان در سال ۷۷۷ق. فرزندان او احمد، علی، محمد، کُبیش و حسن مدعی حکومت مکه بودند. در این میان، احمد که در زمان حکومت پدرش با او در حکمرانی شریک و مورد حمایتش بود، به قدرت رسید و سلطان مملوکی مصر نیز تأییدش نمود. احمد نیز همانند پدرش سیاستمدار بود و با مردم به عدالت و مدارا رفتار می‌کرد.^۵ برخی از شجاعت او یاد کرده‌اند.^۶ احمد با ممالیک مصر روابطی نیکو داشت. از رخدادهای زمان وی کشته شدن حدود ۳۴ نفر از حج‌گزاران در موسم حج به سبب ازدحام بود.^۷ دستگیری شماری از اشراف، از جمله عنان بن مُغامِس، از امیران مکه^۸ و در غُل و زنجیر کردن آن‌ها، از دیگر حوادث روزگار وی بود.^۹

پس از مرگ احمد در سال ۷۸۸ق. فرزندش محمد، امیر مکه شد و عمویش کُبیش که وصی و سرپرست او بود، بر همه کارها نظارت یافت. محمد بن احمد در موسم حج همان سال با برخورد شیئی آتشین در گذشت. برخی، باطنیان (اسماعیلیان) و عنان

۴. سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۳۹.

۵. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۷؛ خلاصة الکلام، ص ۳۳.

۶. خلاصة الکلام، ص ۳۳.

۷. خلاصة الکلام، ص ۳۴.

۸. الاعلام، ج ۵، ص ۹۰.

۹. خلاصة الکلام، ص ۳۴.

۱. العقد الثمین، ج ۴، ص ۸۶؛ خلاصة الکلام، ص ۳۱.

۲. افادة الانام، ج ۳، ص ۱۹۹.

۳. تاریخ مکه، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۸.